

سیر تحول خانواده ایرانی در گذر تاریخ

محبوبه جوکار*

چکیده

خانواده ایرانی در گذر تاریخ همواره مسیر تحول را طی نموده که این تحول گاه به سوی رشد و کمال و زمانی به سمت انحطاط و سرانجامی پیش رفته است. اگرچه خانواده ایرانی بیشتر حرکتی روبه رشد و تعالی داشته، در دهه‌های اخیر شاهد حضور برخی ضدارزش‌ها در بخشی از خانواده‌های امروزی آن می‌باشیم که متأثر از فرهنگ وارداتی غرب بوده و خانواده را با مشکلات متعددی روبرو نموده است. از این رو، مقاله حاضر قصد دارد با نگاهی به گذشته و مرور بعضی از ارزش‌های موجود در خانواده‌های قدیم (مثل اردواج و برخی آداب و رسوم آن) که ریشه در هویت اسلامی - ایرانی ایرانیان دارد، مروری بر چند مختصر بر چگونگی تغییر ساختار خانواده و نیز برخی ارزش‌ها و آداب و رسوم نیکوی آن بنماید تا با تعمقی بیشتر برای احیای مجدد آنها در خانواده ایرانی قدم برداشته شود.

کلیدواژه: خانواده ایرانی، تحول، مدرنیته، انتخاب همسر، طلاق.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، رشته تفسیر و علوم قرآن، مدرس جامعه‌الزهرا(س).

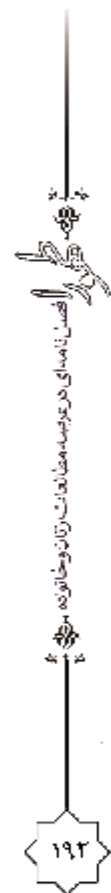
زندگی بشر از آغازین روزهای حضور بر کره خاکی، ثبات نسبی داشته و با گذشت زمان، در ساختار خانواده و نوع روابط حاکم بر آن و نیز چگونگی توجه به ارزش‌ها و آداب و رسوم، دگرگونی‌هایی رخ داده است. دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی جامعه، همواره خانواده را نیز با خود همراه نموده و آن را پیوسته آماج تغییر و گاه، آسیب قرار داده است؛ به گونه‌ای که امروزه بیش‌ها، ارزش‌ها و رفتارها در خانواده تغییر نموده است. بر همین اساس می‌توان سیر دگرگونی خانواده ایرانی را از دوران باستان تا امروز مورد بررسی قرار داد.

خانواده در ایران باستان

ایرانیان در ابتدا به تیره‌هایی تقسیم می‌شدند که به تدریج سرآغاز ایجاد خانواده و قبیله شد. حدود قرن هفتم پیش از میلاد، مرکز گروه خانوادگی، خانه بود و پدر گروه (تیره) صاحب اختیار مطلق و فرمانروای آن گروه بود؛ روح پدرسالاری بر آن حاکم بود و اقتدار او بی‌حد و حصر بود؛ به گونه‌ای که حق فروختن یا کشتن زنان و فرزندان را نیز داشت. پدر تیره برای اعضای گروه، در حکم خدا بود.

در آن روزگار، خانواده شامل پدر، مادر، فرزندان، نوادگان، برادران، خولهران، عروس‌ها و دامادها، عموزادگان و عمهزادگان، دایه‌زادگان، خاله‌زادگان و بستگان دیگر بود که همگی زیر نظر رئیس گرد می‌آمدند. کم‌کم پدر خانواده جانشین پدر تیره شد و از گذشتگان خویش، چیرگی مطلق برای فرمانروایی بر اجتماع را به ارث برد.

با گسترده شدن قدرت پادشاهی و تشکیل کشورها، اقتدار پدرسالاری کم‌رنگ شد و به عکس، زیردستان پدر خانواده قوی‌تر شدند. بدین گونه، زن در کانون خانواده بیش از پیش هم‌پایه شوهر شد و فرزندان از فرمان پدری که آن همه آمیخته به استبداد بود، آزاد شدند. از سوی دیگر به دلیل کمبود پول نقد، امکان تقسیم میراث خانواده -



که بیشتر زمین بود - وجود نداشت؛ خانواده در ده سکونت داشت و به میراث نیاکان پایبند بود. از این رو، توانایی و آمادگی تقسیم شدن به خانواده‌های کوچک، کم حجم و شهرنشین کم بود.

پس از دگرگونی‌های اقتصادی و افزایش وجه نقد در میان مردم، امکان تقسیم میراث و یا خرید و فروش آن فراهم شد. کشورگشایی‌های قرن ششم، سبب تغییر چهره اقتصادی شد و طلای شرق که در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد، به دست مقدونی‌ها به یغما برده شده بود، به ایران و دره دجله بازگشت. خیزش عمومی برای شهرسازی در کنار شط‌هایی که به خلیج فارس می‌ریخت، پدید آمد و سرانجام، به خانواده ایرانی امکان شهرنشینی و مهاجرت به سوی شهرها را داد. خانواده در چنین نظامی به چندین خانواده کوچک تقسیم شد.^۱

با این، شکل اصلی خانواده در ایران باستان، گسترده بوده است و اعضای خانواده گسترده در یک مکان و در سرپرستی رئیس خانواده به سر می‌بردند^۲ که بر اثر تغییر و تحول، خانواده از شکل گسترده به هسته‌ای بدل گردید.

ازدواج در ایران باستان

در زمینه چگونگی ازدواج، انگیزه‌های آن، ملاک‌های انتخاب همسر، سن ازدواج و... در خانواده ایرانی پیش از اسلام، آگاهی زیادی نداریم و اطلاعات اندکی به صورت پراکنده در لایه‌لای کتاب‌ها یافت می‌شود. بیشترین مطالب در این مورد، درباره زندگی و ازدواج شاهزادگان و طبقه حاکمان است و کمتر از زندگی مردم عادی نکاتی دیده می‌شود. ازدواج شاهزادگان نیز بر اساس اهدافی چون ازدواج با هم‌شأن، میل به فراوانی ثروت و مکت و جلب حمایت‌های عشیره‌ای صورت می‌گرفت و در واقع استواری دولت، جلوگیری از خطر جنگ، جلوگیری از اتحاد بر ضد دیگری و سایر اهداف سیاسی در نظر بود.

در چنین اندیشه‌ای، زنان طبقه ممتاز که به دلیل داشتن ثروت و مکت و موقعیت اجتماعی، دارای اوضاع و شرایط مرفه بودند، وجه‌المصالحه قرار می‌گرفتند و بدون توجه به عواطف و احساسات آنها و یا مشورت با آنان و در نظر گرفتن مصلحت و یا تناسب سی، با روش‌های مختلف؛ سیاست‌بازی و زور، زمینه سرگرفتن این ازدواج‌ها از سوی پدر و یا برادر دختر فراهم می‌شد. هنگام خواستگاری نیز همواره خواست مرد مهم بوده و در آن نشانی از رعایت سلیقه و خواست و مهر و علاقه زنان دیده نمی‌شود. بر همین اساس پس از انجام این ازدواج، حقوق و شرایط ازدواج معمولی بر آن مترتب نبود و شاهان به باورها و کارهای همسر مصلحتی خود، کاری نداشتند. این ازدواج‌ها گاه بیش از چند روز طول نمی‌کشید و در آنها تشکیل خانواده مطرح نبود.^۲

در میان عموم مردم، ازدواج جایگاه مقدسی داشته و از نخستین تمدن آریایی نیز مهم‌ترین واقعه خانوادگی و از مراسم دینی به شمار می‌رفته است. زن و شوهر، یکدیگر را می‌پسندیدند و سپس عقد زناشویی را با آیین ویژه‌ای برگزار می‌کردند. در شاهشاهی ساسانی، زناشویی اهمیت مذهبی داشت؛ زیرا باور مردم این بود که مؤمن به وسیله ازدواج و تکثیر نژاد ممتاز و اهل ایمان، اهورامزدا را در وظیفه خدایش یاری می‌دهد. بر این اساس، زندگی زناشویی بر هر کسی لازم بود و تک‌زی بودن مجاز نبود. برای ساسانیان سرپیچی از این قاعده، جرمی محسوب می‌شد که سزاوار سخت‌ترین کیفرها بود.^۴

اهمیت پیوند زناشویی

از دیرباز در میان ملت اوستایی مرد متأهل یگانه کسی بود که حقوق شاروندی (شهروندی) داشت. کتاب مقدس چنین می‌گفت: «مردی که زن داشته باشد، بالاتر از مردی است که زن ندارد». فقط پدر خانواده به پست‌های حکومت دسترسی داشت و می‌توانست در زمره حکام درآید. ساده‌ترین عصر اجتماع ایران، فرد نبود؛ مردی بود

که زن گرفته باشد، منزل و مسکنی داشته و پدر خانواده باشد. مرد برای شهروند شدن، پیش از هر چیز باید زن می‌گرفت؛ وگرنه زندگی عمومی ممکن نبود. پس زندگی زناشویی یگانه راه دسترسی به زندگی عمومی بود.

در آن روزگار، اجتماع به زندگی خانوادگی شهروندان علاقه داشت و پیوسته در آن مداخله می‌کرد؛ به هنگام ضرورت، جوانان را تشویق می‌کرد و به دوشیزگان جهاز می‌داد. بدین گونه همه جوانانی که از صحت و سلامت جسم و روح برخوردار بودند، از نعمت زناشویی بهره‌مند می‌شدند و فقط بیماری و ناخوشی آنان را از رسیدن به این درجه بازمی‌داشت. برای کسانی که می‌خواستند از زناشویی شانه خالی کنند، فقر، بهانه و دستاویز نبود.^۶

ازدواج و تشکیل خانواده در ایران باستان افزون بر بعد اجتماعی از جنبه فردی نیز مهم بوده است. برای تشکیل خانواده، زناشویی مهم‌ترین وظیفه هر ایرانی بوده و چون ایرانیان دارای خوی پاک و بی‌آلایشی بودند برای پیکار با تجرد و زناکاری به زناشویی اهمیت می‌دادند و فرزندان خود را به آن تشویق می‌کردند تا آنجا که ازدواج و زناشویی را واجب دینی خود می‌شمردند. در اجتماع ایرانی نظم و پرهیزگاری و پارسایی حکومت می‌کرد. بزه، ناپسند بود و آنان که مانع ازدواج دختر جوان می‌شدند، مورد نفرت بودند. ایرانیان باستان به همان اندازه که به زناشویی اهمیت می‌دادند، بازناکاری مخالفت می‌کردند و آن را جزو آثار اهریمنی می‌دانستند. آنان زناشویی را موجب نیک‌بختی اجتماع می‌دانستند و هدف بزرگ ترشان علاقه به حفظ نسل و داشتن فرزند بود.^۷

با برآرمان دین زرتشت، دختران در همسرگویی حق انتخاب داشته، تمایل و علاقه به مرد را اساس خوشبختی می‌دانسته‌اند. دیدن چهره زن برای انتخاب و پسند مرد نیز لازم بوده است.

سن ازدواج

آنچه از کتب مختلف دانسته می‌شود، سن ازدواج در مناطق مختلف، متفاوت بوده است. برخی مانند پارسیان هند، فرزندانشان را پیش از رسیدن به سن بلوغ نیز نامزد می‌کردند.^۸ با به نقلی، سن ازدواج در میان ایرانیان بسیار پایین بوده و گاهی دختران هنگام ازدواج کودکی بیش نبودند و پسران دوازده یا سیزده‌ساله بودند. به هر روی، دختران را در سنین پایین، نامزد می‌کردند و تا پیش از پانزده سالگی به منزل بخت می‌فرستادند.^۹ پسر می‌توانست در پانزده سالگی ازدواج کند، اما دختر پیش از این سن نیز ممکن بود ازدواج کند به شرط آنکه خودش موافق باشد.^{۱۰} برخی نیز بر این باور بودند دختری که پانزده ساله شد و رشد بدنی‌اش نیز به حد بلوغ رسید، پدر وی و یا جانشین او موظف بود، شوهری مناسب بیابد و بیست سالگی، سن ازدواج مردان بود.^{۱۱} نکته قابل توجه ایسکه، گویا برای زناشویی تناسب سن زن و شوهر را رعایت می‌کردند و ازدواج پسر جوان با پیرزن و یا برعکس را ناپسند می‌دانسته‌اند.^{۱۲}

انتخاب همسر

برای انتخاب همسر، پیش از اختیار شخص و مداخله پدر، قوانینی بود که حق انتخاب جوانان را محدود می‌کرد؛ ازدواج با اهل کفر و یا کسی که سلامت جسم و تعادل روح نداشت، ممنوع بود. از سوی دیگر، انتخاب همسر باید در چارچوب طبقه اجتماعی صورت می‌گرفت. بی‌توجهی به این قوانین باعث بروز مشکلاتی می‌گردید. بر این اساس، هر کس ناگزیر بود همسرش را از میان دختران طبقه خود انتخاب نماید. از این رو، در زمان ساسانیان جوان نامزدش را در خانواده‌ای می‌جست که هم‌پیشه و هم‌حرفه او بودند و اگر برای نمونه، شاهزاده‌ای دختر چوپانی را به همسری برمی‌گردد، از حق ارث پدر محروم می‌ماند و به طبقه‌ای پایین‌تر تنزل می‌یافت.^{۱۳} برخی علت این ممنوع بودن را حفظ نژاد و خون دانسته‌اند.^{۱۴}



ازدواج با محارم نیز از مسایلی است که پیش از اسلام به وفور در منابع مختلف ایرانیان به چشم می‌خورد، ولی نظرهای مختلفی در این مورد وجود دارد؛ برخی آن را انکار نموده، وجود چنین نظری را نادرست دانسته‌اند.^{۱۰} در مقابل گروهی بر این باورند که این گونه ازدواج‌ها در آن زمان مرسوم بوده است.^{۱۱} درباره آزادی دختر در انتخاب شوهر نیز بحث‌های زیادی صورت گرفته و نظرهای متفاوتی داده شده است؛ برخی از پژوهشگران رضایت پدر و مادر را از شرایط ازدواج آن روزها می‌دانند. بدین صورت که دختران، بی‌رضایت پدر و مادر حق انتخاب شوی نداشتند، ولی پسران به نسبت آزادتر بودند و اختیار همسر نیز با خودشان بوده است.^{۱۲} گروهی دیگر گفته‌اند که دختر جوان می‌توانست بدون اذن والدین کسی را به همسری برگزید، ولی در صورت انجام چنین کاری، مقام او نسبت به دختری که با اذن والدین شوهر می‌گرفت، پست‌تر بود.^{۱۳}

از مجموع مباحث در این زمینه چنین به دست می‌آید که پدر و مادر، دامادی را که دلخواه آنان بود برای آشنایی به دخترشان نشان می‌دادند و دختر حق داشت دست رد به سینه او بزند. در سرزمین‌های هم‌مرز ایران، دختر هوز از این آزادی بهره‌ای نداشت؛ در بابل دختر باید مردی را که پدرش برای وی در نظر گرفته بود، بپذیرد و در سمت دیگر فلات ایران، دختر همدو بی‌قید و شرط مثل کالایی به کسی که کالای بیشتری می‌پرداخت، فروخته می‌شد.

دختر ایرانی آزادتر از همه دختران مشرق‌زمین و امتیازهایش بیش از امتیازهای آنان بود. ساسانیان این حق را نیز به دختر داده بودند که اجازه سرپرست خویش را ندیده بگیرد، ولی به دوشیزگان ایرانی سفارش می‌شد که با پدران و مادران خود به مخالفت برنخیزند و از این راه مایه دلخوری آنها نشوند. به پدران و مادران نیز اندرز داده می‌شد که به آرزوهای دخترانشان توجه داشته باشند.

در مورد انتخاب همسر نیز جوان ایرانی، معیارهای مهم و جالبی داشت. او به



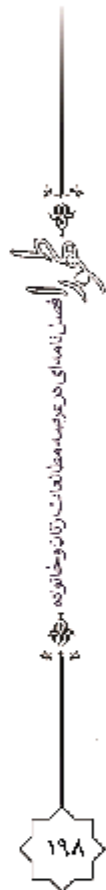
آموزش همسر آینده‌اش علاقه داشت و لازم بود زن از تعلیم و تربیتی خوب و شایسته برخوردار باشد، فرمان‌بردار شوهر، یک‌دل و یک‌زبان و دارای عفت و حیا باشد. دختران نیز مردی را که برای همسری برمی‌گزیدند، نباید پسر خانواده‌ای توانگر و ممتاز یا شاهزاده دل‌فرب و افسونگر باشد، بلکه باید مردی باهوش و درس‌خوانده، خوش‌خلق و به ویژه در پیشه خود، کارآموده باشد. به آنها سفارش می‌شد که اگر جوانی چنین بود، او را بپذیرند و نگران بی‌چیزی‌اش نباشند.^{۱۹}

آداب و رسوم ازدواج

رسوم ایران باستان و عهد ساسانیان در مورد برگزاری خواستگاری و نامزدی بسیار شبیه امروز بوده است. در واقع آداب و رسوم امروزی در این مورد برگرفته از همان سنت‌های موجود در گذشته است. یکی از نکته‌های جالب توجه، اندرزی بود که هنگام خواندن خطبه عقد به عروس و داماد داده می‌شد و گفته شده که گاه به مدت طولانی (حدود ۴۵ دقیقه) طول می‌کشید. این اندرزها، شامل تشویق به پرهیزگاری و پاکدامنی و دوری از گناه، برشماری نمازهای روزانه و جشن‌های سالیانه، دعوت پاهشارانه به زنده نگهداشتن یاد مردگان، فرمان‌برداری از پدر، مادر، پدربزرگ و مادربزرگ، گردن نهادن به سخنان و اندرزهای پارسایان و... بود.

چون قرائت اندرزها پایان می‌یافت، داماد در برابر دستور واعظ می‌پذیرفت که چون دختر را به زنی بگیرد، پدر دختر همچنان وصی و وکیل او باشد و این حق را داشته باشد که اندرزهای سودمند بدهد و او که شوهر باشد، به رضای خود و رضای پدرش، تکفل زن را به گردن بگیرد و همه نیازهای زنش را برآورد.

در خطابه‌ای که برای عروس و داماد می‌خواندند از سرمشق‌های گرانمایه‌ای سخن می‌گفتند که از رفته‌گان بام و بلند آوازه ایران باستان برگرفته بودند. آنگاه روی به درگاه خدای توانا، دعایی سرشار از شور و حرارت می‌خواندند و از پیشگاه قادر متعال



می‌خواستند که فصایل و سجایای اخلاقی و اجتماعی را به ایشان کرامت فرماید. سخنان عروس و داماد نشان می‌دهد که ازدواج، در نظر ایرانیان به چه اندازه مفهوم معمولی و روحانی داشته و گرانمایه بوده است. جوان درباره زن آریده‌اش چنین می‌گفت:

در سراسر زندگی خویش به چشم احترام به وی خولهم نگریست. به نام همسر، بزرگش خولهم داشت و در منتهای وفا، بانوی خانه نگه خولهمش داشت و به عنوان شوهر و صاحب اختیار، همیشه و به اندازه وسع و استطاعت خویش، خوراک و رخت و پوشاکش خولهم داد. بچه‌هایی را که زاید، فرزندان شایسته خود خولهم دانست.^{۲۰}

دختر نیز درباره همسرش چنین قول می‌داد:

در سراسر زندگی‌ام کاری خلاف اخلاق (یعنی، خلاف خوی آریایی و نجابت)، خلاف وظیفه، خلاف آداب‌های ازدواج، خلاف یگانگی و تکالیف فرمان‌برداری و اخلاص در حق او (شوهرم) نخولهم کرد.^{۲۱}

گفته شده دادن جهیزیه در دوران هخامنشی معمول بوده است و این سنت در زمان ساسانیان نیز ادامه داشته است.^{۲۲} در برابر جهیزیه‌های سنگین و پربهای دختران و الامقام (خانواده‌های سلطنتی)، داماد و خانواده‌اش طبق رسم شیربها، مجبور به تکلیف‌های بسیار بوده‌اند.^{۲۳}

در خواستگاری و گفت‌وگو در مورد زناشویی، میزان مهریه را نیز تعیین می‌کردند. نسبت به مبلغ مهریه اطلاع صحیحی در دست نیست و نمی‌دانیم تا چه اندازه بوده، ولی با به گمان برخی نویسندگان، میزان آن به ثروت و مقام خانوادگی زن و شوهر بستگی داشته است^{۲۴} و برخی میزان آن را به نسبت مقام و منزلت اجتماعی و مادی خانواده دختر متفاوت دانسته‌اند. به باور بعضی دیگر از پژوهشگران، مهریه‌ای که برای زنان مقرر می‌داشته‌اند، فقط شامل مبلغ و میرانی از طلا و جواهر در زمان عقد نبوده، بلکه به



اموال مرد در آینده نیز می‌رسیده است. گاهی مهریه دختران، زمینی بوده که به جای دختر به پدر او داده می‌شده است. خانواده عروس نیز نسبت به مقام اجتماعی و توانایی مالی خود و بزرگی و اقتدار داماد و طایفه‌اش برای تهیه جهیزیه اقدام می‌کردند.^{۲۰} با چشم‌پوشی از طبقات خاصی که به مهریه و امور مالی اهمیت می‌دادند، توجه ویژه عموم مردم به ازدواج و تعهد زن و شوهر به یکدیگر بوده و مهریه در درجه دوم بوده است. دلیل، اینکه نویسنده سد، پس از آنکه از رضای عروس و داماد آینده، تمایل ایشان به ازدواج با هم، عهد هر دو در زمیه پاس داشتن احترام یکدیگر و درست‌پیمانی تا پایان زندگی سخن می‌گفت، به مسأله درجه دوم یعنی، مهریه می‌پرداخت.^{۲۱}

طلاق

درباره طلاق در ایران باستان، نظرات مختلف و گاه ضدونقیصی داده شده است. برخی معتقدند طلاق بسیار سهل‌تر از زناشویی بوده است و زن و شوهر با اقامه دلایلی می‌توانستند به دادگاه مراجعه کرده و با رضایت از یکدیگر جدا شوند؛^{۲۲} یعنی هر یک از دو طرف می‌توانست تقاضای طلاق کند، ولی در این مورد جلب رضایت طرف دیگر ضروری بود.^{۲۳}

بعضی دیگر از نویسندگان گفته‌اند که اگرچه طلاق، آسان بوده و زن و شوهر می‌توانستند با طلاق از یکدیگر جدا شوند، ولی باید علت طلاق خواستن یا طلاق دادن را می‌گفتند و ثابت می‌کردند. اگر از نظر دادگستری علت قوی نبود، اجازه طلاق داده نمی‌شد.

در هر حال اگر شوهر، عیب و نقیصی از زن و دلیل محکمه‌پسندی به دادگاه نمی‌آورد، قانون از انسجام خانواده دفاع می‌کرد و مانع گسستن پیوند زناشویی می‌شد. در این صورت حتی اگر تمایل قلبی زن نیز جدایی می‌بود، ناچار باید به زندگی

زناشویی ادامه می‌داد.^{۲۹}

نظر دیگر این است که به اندازه مقدس بودن عقد ازدواج در میان ایرانیان (مزدانیان)، طلاق امری ناپسند بود^{۳۰} و بابر مذهب مزدیشتی، نباید پیوند زناشویی با زن خود را گسست. به موجب آن، طلاق جز در چهار مورد مجاز نیست؛ یکی در مورد زنا و خیانت زن و شوهر. دوم، در صورتی که زن، زمان حیض، خویش را از شوهرش پنهان بدارد. سوم، اگر زن به جادوگری پردازد. چهارم، اگر زن نازا بماند.^{۳۱} در این مورد اخیر، شوهر باید آرزوهای زن را برمی‌آورد و اجازه می‌داد که زن در صورت تمایل از نو شوهر کند. مرد نیز می‌توانست زن جدیدی بگیرد؛ زیرا این طلاق اخیر جز در صورتی که زن و شوهر به طیب خاطر رضا می‌دادند، ممکن نبود.

به جز در این چهار مورد به حکم قانون طلاق ممنوع بود. کسی که گناه گسستن پیوند زناشویی از وی سر می‌زد، سزاوار مرگ بود؛ زیرا این گناه، کبیره شمرده می‌شد. اگر داماد به هنگام بستن عقد ازدواج به نشان قبول و توافق، دست در دست عروس (دست پیمان) می‌گذاشت، گسستن این عقد نیز ممنوع بود. آیین زرتشت در صورت ضرورت (طلاق) همه نیروهایش را به کار می‌برد که علاقه‌های مقدس ازدواج را از انحلال رهایی دهد و پیوند آسمانی زناشویی را استوار نگه دارد.^{۳۲}

خانواده ایرانی پس از اسلام

آغاز اسلام در ایران

با توجه به اینکه اسلام در زمان ساسانیان وارد ایران شد و نخستین برخورد اسلام با ایران در جنگ قادسیه بود،^{۳۳} میزان تأثیر آموزه‌های اسلامی در وضعیت خانواده ایرانی دوره ساسانی قابل بررسی است.

اسلام در اواخر حکومت ساسانیان وارد ایران شد. ساسانیان در آن دوره به دلایل مختلف از جمله جنگ با روم شرقی ضعیف شده بود و در سال ۶۵۱ میلادی (۳۱ هـ. ق)

^{۲۱} نیز سقوط کردند. ^{۲۰} از سال دوازدهم هجری که اعراب وارد قلمرو ساسانیان در بین‌النهرین شدند، اعراب به تدریج وارد ایران شدند و پس از تسخیر پایتخت ایران، نهاوند، زنجان، قزوین، ری و قومس، همدان، قم، کاشان و اصفهان را تصرف کردند و از طریق بحرین و خوزستان نیز وارد سرزمین پارس شدند و سپس به کرمان و سیستان رخنه کردند و سرانجام در سال ۳۱ هجری خراسان را تصرف کردند. بلخ نیز در سال ۸۹ هجری مطیع شد.

در بسیاری از شهرها، دهقانان زمین‌دار با سرداران عرب، عهد بسته، فرمان‌بردار ایشان شدند و خراج می‌پرداختند. بنابراین دین اسلام کم‌کم زرتشتی‌گری را از ایران برچید، ولی مسیحیت را کامل از میدان به در نکرد؛ زیرا مسیحیت در فاصله بین قرن سوم و هفتم میلادی با موفقیت در ایران رواج می‌یافت.

اسلام این موفقیت‌ها را به یک‌باره کسب نکرد و به ویژه در زمان خلفای اموی (۴۱ هـ. ق) به کندی در ایران رواج یافت. در قرن چهارم هجری، هوز زرتشتیان زیادی در ایران می‌زیستند، ولی در قرن پنجم هجری بیشتر مردم کشور، مسلمان بودند. از آغاز ورود اسلام به ایران تا انقراض حکومت ساسانیان، فقط نوزده سال طول کشید و با توجه به اینکه اسلام در ابتدا به کندی در ایران انتشار می‌یافت، می‌توان نتیجه گرفت که آموزه‌های اسلامی بر وضعیت خانواده ایرانی در حکومت ساسانیان تأثیر زیادی نگذاشته بود و آداب و رسوم خانواده‌های ایرانی و قوانین حاکم بر آن، همان ست‌های ایرانیان باستان و آیین زرتشت بوده است.

اسلام که در همه امور زندگی بشر مبانی و اصولی دارد در مورد خانواده و ازدواج نیز قوانینی وضع نمود. از جمله این قوانین، لزوم مسلمان بودن زوجین، نپذیرفتن چند همسری برای زن، وجوب نفقه زن بر شوهر، لزوم تمکین و اطاعت زن از شوهر، به رسمیت شناختن استقلال اقتصادی زن از راه به رسمیت شناختن ارث و مالکیت او و... است. رعایت این اصول سبب شد زندگی ایرانیان مسلمان بر اساس دستورهای اسلامی

شکل بگیرد. این گونه و به تدریج، در وضع خانوادگی ایرانیان دگرگونی‌های شگرفی صورت گرفت. ازدواج با خویشان درجه یک و محارم از میان رفت، ارث و میراث صورت مناسبی پیدا کرد، فرزندخواندگی از میان رفت و اصل بر نسب و همخونی قرار گرفت و حقوق زن از جمله حقوق اقتصادی او در خانواده تثبیت گردید.^{۳۳} شرح مفصل وضعیت خانواده ایرانی پس از اسلام، به دلیل ثبت نشدن وضعیت خانواده، چگونگی ارتباط‌های خانوادگی و... در کتاب‌های تاریخ‌نگاران و سفرنامه‌نویسان به سبب ممنوعیت در راهیابی به حریم خانواده‌ها و از سویی دوری جامعه زنان از فعالیت‌های اجتماعی (به معنای امروزی) امکان‌پذیر نیست. دور شدن این نوشتار از هدف اصلی نیز مانع بررسی مفصل وضعیت خانواده ایرانی پس از اسلام است. بر همین اساس به بیان نکاتی اندک در این باب از زمان صفویه و قاجار به بعد بسنده می‌شود.

دوره صفویه و قاجار

مراسم خواستگاری

در این دوران اگر جوانی می‌خواست با دختر مشخصی ازدواج کند، نخست به واسطه شخص دوم و سوم، درباره ویژگی‌های آن دختر اطلاعاتی به دست می‌آورد؛ زیرا خود او و پدر و مادرش مجاز به دیدن دختر نبودند. اگر ویژگی‌های دختر با سلیقه آن جوان هم‌خوانی داشت، دو نفر از دوستان خود را که در مراسم «خته‌سوران» او شرکت داشته‌اند، برای خواستگاری نزد پدر دختر می‌فرستاد. رسم بر این بود که در وهله نخست، پدر و نزدیکان دختر با این خواستگاران، گشاده‌رو و صمیمی برخورد نکند؛ زیرا معتقد بودند که اگر جز این باشد، پدر می‌خواهد هر چه زودتر از شر دختر آسوده شود. چنانچه پدر دختر می‌پذیرفت که دختر خود را به آن جوان بدهد، والدین پسر همراه دو خواستگار اول به و کالت از داماد وارد بحث شیرین‌ها و مهریه می‌شدند.

سن ازدواج

در جامعه عهد قاجار بر اساس سنت پیش از اسلام، بین کودکی و ازدواج دختران فاصله زیادی نبود. دختران از هفت تا سیزده سالگی ازدواج می‌کردند و رکن مستقلی از زندگی خانوادگی می‌شدند. عواملی چون دستیابی به استقلال اقتصادی، رشد سریع دختران در آن روزگار و پایین بودن میانگین عمر - به دلیل شیوع بیماری‌های گوناگون و رعایت نکردن اصول بهداشتی - در افزایش این ازدواج‌های زودرس مؤثر بود. باورهای اجتماعی رایج نیز در این مورد بی‌تأثیر نبود. بر این اساس، خوشبخت‌ترین دختران، آنهایی بودند که در خانه شوهر به بلوغ می‌رسیدند و تصور می‌شد که از وسوسه‌های نفسانی، بیشتر در امان خواهند ماند. به دلیل همین باورها بود که بسیاری از ازدواج‌ها پیش از بلوغ دختران انجام می‌شد.^{۳۷}

البته در این اظهار نظر بدین نکته توجه نشده که وجود ازدواج‌های زودهنگام، ریشه در آموزه‌های اسلامی دارد و ایرانیان در آن روزگار به دلیل پابندی به آموزه‌های دینی که حیض دیدن دختر در خانه شوهر را از سعادت مرد می‌داند^{۳۸} اقدام به شوهر دادن زودهنگام دختران می‌نمودند.

با به گفته یکی از سفرنامه‌نویسان به نام دائمانی:

در ایران، پیردختر وجود ندارد. از آنجا که اگر دختری تا سن بلوغ ازدواج نکند و مادر نشود، مورد شماتت و تحقیر قرار می‌گیرد، سعی دختران بر این است که هرچه زودتر خود را در کف حمایت مردی قرار دهند. گذشته از این، مجرد زنان از نظر مذهبی نیز محکوم است و زنایی که عمداً تن به ازدواج ندهند، دوزخی خواهند بود. همین شرایط موجب می‌شود که حتی زنایی که طبیعت، آنها را از زیبایی و سلامت محروم کرده است، عقد ازدواج می‌بندند.^{۳۹}

بیشتر ازدواج‌ها به ویژه در خاندان‌های اشرافی، به دلیل قابل اعتماد بودن افراد و برای استحکام بخشیدن به روابط خویشان و حفظ اصالت خانوادگی، در محدوده خویشاوندان انجام می‌گرفت.

تشریفات ازدواج

تشریفات ازدواج با ثروت دو خانواده نسبت مستقیم داشت و در خانواده‌هایی که ثروت زیادی نداشتند، مراسم ازدواج بسیار ساده‌تر برگزار می‌شد. در این خانواده‌ها در شب عروسی، مراسمی برپا می‌شد و مهریه نیز مبلغی ناچیز بود که معمولاً از دوازده فرانک کمتر بود.^{۴۱}

طلاق

در نظام خانوادگی دوران صفویه، مقامات مشخص و افراد میرز، مرگ را بر طلاق زن ترجیح می‌دادند و دوست داشتند که به زندگی همسر خود خاتمه دهند، ولی از متارکه با او امتناع ورزیدند. طبقات پایین اجتماع نیز تقریباً هرگز به طلاق تن نمی‌دادند. توده مردم، اشخاص ساده و بی‌آلایش بودند و برای طلاق بسیار سختگیری می‌کردند.^{۴۱}

در دوران قاجار، حق طلاق با مردان بود. درخواست طلاق از سوی مرد - با بهانه و یا بدون بهانه - برای اجرای آن کافی بود. نازایی و خروج از جاده عفاف، بیشترین دلایل طلاق زنان بوده است. گاهی عیوب جسمی مانند نایسایی نیز می‌توانست مرد را به طلاق زن سوق دهد.^{۴۲} گاه نیز بنقدم بودن زن در ورود به خانه همسر، دلیل طلاق بود؛ بدین معنی که هم‌زمان با ورود او، رخدادهای شومی در آن خانه روی دهد. زن نیز در موارد بسیار ویژه چون نفقه ندادن مرد، انحراف اخلاقی و یا ناتوانی جنسی او می‌توانست درخواست طلاق نماید. در هر صورت، حق طلاق در اختیار و به رضایت مرد بود و زنانی که سختی‌های زندگی با همسر خود را تاب نمی‌آوردند، فقط با رضی شدن می‌توانستند از زندگی با وی آسوده گردند. زنی که شوهرش با طلاق مخالف بود، با بخشیدن مهر، پرداخت وجهی اضافه و یا انجام عملی که مورد تشر او بود به خواست خود می‌رسید.

در عرف اجتماعی آن دوران، بازگشت زن به خانه پدری با نکوهش بسیار همراه

بود. زن پس از رفتن به خانه همسر، به هر چیزی تن می‌داد تا از ننگ بازگشت به خانه پدری در امان باشد. در واقع، سرنوشتی که پس از طلاق در انتظار زن بود او را از طلاق دور می‌داشت؛ زیرا پس از جدایی، نه می‌توانست شغلی بیابد و نه قانونی از وی حمایت می‌کرد. تأمین هزینه‌های زندگی نیز با توجه به مشکلات فراوان اقتصادی در دوران قاجار، برای هیچ خانواده‌ای، مگر خانواده‌های ثروتمند جامعه مقدور نبود. وظیفه نگهداری کودکان و مشکل پرداخت مهریه و صرف مبالغ دیگر برای تجدید فراش، مردان معمولی جامعه را نیز از فکر طلاق زنانشان مصرف می‌کرد. با توجه به عوامل فوق، طلاق در جامعه به ندرت به وقوع می‌پیوست.^{۴۲}

خانواده ایرانی در دوران جدید

بر اساس سندهای تاریخی که مجال بازشماری آنها در اینجا نیست،^{۴۴} خانواده ایرانی در گذشته به ارزش‌هایی همچون مقدس شمردن ازدواج، حفظ جایگاه و رعایت نظر بزرگ‌ترها در انتخاب همسر، ازدواج در سنین پایین، متفور دانستن طلاق و... پایبندتر از امروز بوده است. از زمان قاجار به بعد به سبب ورود مدرنیته^{۴۵} به ایران و تأثیرپذیری از فرهنگ و اندیشه غربی، دگرگونی‌هایی رخ داد و بعضی از ارزش‌های خانواده، فراموش شد و یا رنگ باخت. در پی آن، برخی ضد ارزش‌ها که سخنی با جایگاه مقدس این نهاد در اسلام ندارد، وارد خانواده شد. از جمله آنها موارد زیر است:

۱. پایین آمدن جایگاه ازدواج

امروزه برخلاف گذشته، توجه به مادیات از مهم‌ترین ملاک‌های ازدواج شده؛ به گونه‌ای که در هنگام خواستگاری، داشتن منزل و وسیله نقلیه شخصی، نوع شغل و میزان درآمد پسر، ثروت خانواده و موقعیت اجتماعی دختر و پسر و... مورد توجه دو طرف است و بر آنها تأکید می‌شود، در حالی که در گذشته و حتی پیش از اسلام، ملاک‌هایی همچون تعلیم و تربیت خوب و شایسته، فرمان‌بردار شوهر بودن، یک‌دلی

و هم‌زبانی، عفت و نجابت دختر و باهوش بودن پسر، درس خوانده، خوش خلق و کارآزموده بودن او در پیشه، مد نظر بوده است.

۲. تغییر در آداب و رسوم ازدواج

نقش مؤثر والدین و بزرگ‌ترها در انتخاب همسر فرزندان، برگزاری مراسم جشن عروسی، توجه به رعایت قوانین و ست‌های این کار و مشارکت دادن سایر خویشاوندان در این مسأله، پیش‌تر بسیار مورد توجه بوده است، ولی امروزه تأثیر فردگرایی در تصمیم‌گیری در مورد نامزدی و ازدواج پدیدار شده است. هم‌زمان با صحتی شدن، شهرنشینی و نوسازی، فرزندان استقلال بیشتری در تعیین زمان ازدواج و نیز انتخاب همسر به دست آورده‌اند و ازدواج‌های آنان نیز شکل جدیدی یافته است؛ انتخاب همسر که در گذشته به پیشهاد والدین و بزرگ‌ترها و یا میانجی‌گری شخص دیگری صورت می‌گرفت، امروزه از راه آشنایی دختر و پسر با یکدیگر در محل کار، تحصیل و گاه در فضای مجازی صورت می‌گیرد. فراتر از آن، گاه نظر پدر و مادر، کامل نادیده گرفته می‌شود.

نتیجه نفی ست‌ها و رفتارهای ستی که بر اساس ارزش‌های دینی و یا آداب و رسوم و عرف صحیح اجتماعی شکل گرفته بود، ایجاد فاصله میان والدین و فرزندان است که این فاصله، افزون بر تأثیرگذاری بر ابعاد روانی و تضعیف ارتباط‌های عاطفی اعضای خانواده، کاهش اقتدار والدین را در خانواده به دنبال دارد که آنها را با مشکلات تربیتی درباره فرزندان روبرو خواهد کرد. بنا به نقل برخی پژوهشگران: یکی از ضربه‌هایی که بر اثر سنت‌شکنی به انسان امروزی وارد آمده است، کشمکش میان دو نسل است؛ کشمکش میان نسل جوان و بزرگسالان. دو نسلی که نمی‌توانند با یکدیگر تفاهم و هماهنگی داشته باشند؛ چراکه نسل جوان در برابر ارزش‌های حاکم بر جامعه خود، طغیان کرده و رفتارهای ستی را نفی می‌کند.^{۲۴}

۳. افزایش سن ازدواج

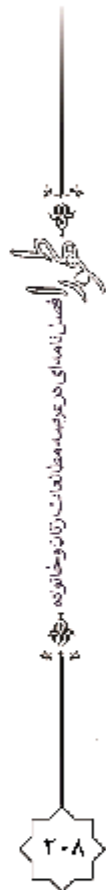
با ورود رفاه‌زدگی که خود از پایه‌های اساسی میانی فکری مدرنیسم است، ملاک‌های انتخاب همسر نیز بر پایه توجه به تأمین رفاه کامل در ابتدای زندگی و فراهم بودن همه امکانات - ضروری و غیر ضروری - تعیین می‌شود. بر همین اساس توجه به داشتن مسکن مستقل، توانایی مالی بالا و... در فهرست خواسته‌های دختر و خانواده او قرار می‌گیرد و چون تعداد کمی از جوانان در ابتدای زندگی امکان فراهم آوردن چنین امکاناتی را دارند، سن ازدواج بالا می‌رود.

از سوی دیگر تمایل زنان به تحصیل و اشتغال، از دیگر علل افزایش سن ازدواج می‌باشد. در کشور ما، چنانچه آمار نشان می‌دهد، میانگین سن ازدواج در سال ۱۳۴۵ در مردها ۲۵ سالگی و در زن‌ها ۱۸/۴ سالگی بوده است. این آمار در سال ۱۳۸۵ در مردها به ۲۶/۲ سالگی و در زن‌ها به ۲۲/۲ سالگی رسیده است.^{۴۷} به طور طبیعی، افزایش سن ازدواج سبب کاهش نرخ جمعیت می‌شود؛ اگرچه در کاهش نرخ رشد جمعیت ایران، عوامل مهم‌تری چون تلاش پشت پرده استعمار و صهیونیست پیدا است.

در سرشماری سال ۱۳۳۵، میانگین تعداد افراد خانواده ایرانی هفت نفر بوده که ده سال پس از آن به پنج نفر کاهش یافته است.^{۴۸} در بررسی رشد جمعیت از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ نرخ متوسط رشد جمعیت از ۲/۱ به ۲/۷ رسیده است. پس از پیروزی انقلاب، نرخ رشد جمعیت از ۲/۷ در سال ۱۳۷۵ به ۱/۵ و در سال ۱۳۸۶ رسیده است.^{۴۹}

۴. افزایش طلاق

افزایش طلاق از دیگر پیامدهای مدرنیسم است که بسیاری از کشورها را درگیر نموده است. در کشورهای غربی زوج‌هایی که در سال ۱۹۰۰ ازدواج کرده بودند، از هر بیست ازدواج، یکی به طلاق ختم شد، حال آنکه این رقم در سالیان اخیر، به یک طلاق در هر شش ازدواج افزایش یافته است.^{۵۰} در بریتانیا با هر اصلاح و تعدیلی که در



قوانین صورت گرفته، میزان طلاق افزایش داشته، تا سال ۱۹۹۱ که در مقابل هر دو ازدواج، یک طلاق صورت گرفته است.^{۵۱}

در ایران نیز با بررسی آمارهای مربوطه، رشد میزان طلاق به وضوح دیده می‌شود. بر اساس آمار ارایه شده از سوی دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور، کل طلاق‌های ثبت شده در سه ماهه اول سال ۱۳۷۳، به تعداد ۷۸۷۴ مورد بوده که با مقایسه این آمار با آمار طلاق در زمان مشابه آن در سال ۱۳۸۷، به دست می‌آید که در سه ماهه اول سال ۱۳۸۷ میزان طلاق ۲۵۳۶۶ مورد بوده است که در در تابستان همان سال به ۲۷۶۸۸ مورد، در پاییز به ۲۷۹۸۳ مورد و در زمستان به ۲۹۴۷۷ مورد افزایش یافته است.^{۵۲} در سال ۱۳۸۹ تعداد ۱۳۷۲۰۰ طلاق در کشور به ثبت رسیده است که نسبت به مدت مشابه سال قبل ۹/۱٪ افزایش داشته است.^{۵۳}

با مقایسه این ارقام رشد آمار طلاق به روشی نمایانگر است. این در حالی است که خانواده ایرانی در گذشته چنان نسبت به طلاق نگاه تفرآمیزی داشته که جز در موارد بسیار اندک به طلاق روی نمی‌آورده است و حتی چنانچه گذشت در نظام خانوادگی دوران صفویه، مقامات مشخص، مرگک را بر طلاق زن خویش ترجیح می‌دادند و دوست داشتند که به حیات مکروه خود خاتمه دهند، ولی از اعلام متارکه با او امتناع ورزیدند. طبقات پایین اجتماع نیز تقریباً به هیچ وجه به متارکه و طلاق مبادرت نمی‌ورزیدند.

یکی از علل مهم افزایش طلاق در جهان و نیز در کشور ما، تأثیر مدرنیته و تفکر فردگرایانه و لذت‌جویانه غربی بر فرهنگ و ارزش‌های دینی است که آنها را کم‌رنگ نموده است. به عبارت دیگر، بحران ارزش‌ها سبب افزایش طلاق گردیده است. بنا به گفته برخی صاحب‌نظران:

در فرآیند بحران ارزش‌ها، جمله بر لذت‌طلبی، تمتع‌آنی، مصلحت‌گرایی فردی، سودگرایی، ماده‌گرایی و ابزارگرایی استوار می‌گردد و انسان‌ها، صرفاً به

تمتع می‌اندیشند و فقط مصالح خویش را در نظر می‌آورند و همه چیز را در چارچوب امور مادی و حتی جسمانی خلاصه می‌کنند. در چنین شرایطی که روابط انسانی از بعد معنوی تهی می‌شود، بسیار سست، آسیب‌پذیر و شکننده می‌گردد، روابط زناشویی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روز به روز افزایش می‌یابد.^{۵۲}

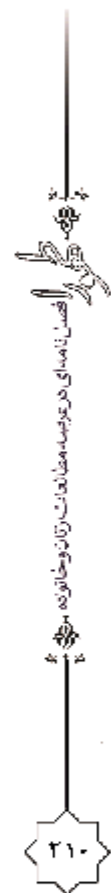
سخن بایانی

با ژرف‌نگری در سیر تحول خانواده ایرانی، روشن می‌شود که خانواده ایرانی از آغاز پیدایش، حرکت و پویایی داشته و با بهره‌گیری از آموزه‌های دین و یا ست‌های صحیح نیاکان، پیوسته مسیر پیشرفت و سعادت را طی نموده است؛ اگرچه برخی نارسایی‌ها و یا کمبودها و مشکلات را در خانواده ایرانی نباید نادیده گرفت.

در عصر حاضر، نظام خانواده دچار چالش‌های اساسی شده و اساس آن در معرض خطر و آسیب قرار گرفته است. این موضوع در جامعه اسلامی ما از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا با تأثیرپذیری از تحولات اجتماعی، صحتی و علمی، باورها و اخلاقیات و ست‌ها به ضعف گراییده است. بر همین اساس امروزه در خانواده مشکلاتی همچون فاصله گرفتن از ارزش‌های اصیل اسلامی، افزایش سن ازدواج، کاهش زادوولد، افزایش طلاق و... به وجود آمده که چه بسا خانواده را به سمت فروپاشی سوق دهد.

اگرچه خانواده اسلامی این توان و ظرفیت را دارد که با پیروی از آموزه‌های بی‌بدیل اسلام، از این چالش‌ها عبور نموده، تهدیدها را تبدیل به فرصت نماید، ولی با توجه به گستره یورش نظام سلطه علیه اسلام و آرمان‌های این دین، خطر تأثیرگذاری فرهنگ محبط غربی زیاد است.

پژوهشگران حوزه خانواده، افزون بر افزایش آگاهی‌های خود در باب مسایل



خانواده و جایگاه آن در اسلام، با مطالعه نظری و میدانی، جایگاه خانواده در دنیای کونی و در کشورمان را تبیین نموده، مسیر رسیدن به چشم‌انداز اسلامی خانواده و ابزار این مسیر را نشان دهد و در این زمینه به تدوین سندی راهبردی همت گمارند. والدین با مطالعه کتب تربیتی دینی یا محتوای جذاب و غنی و افزایش اطلاعات دینی، به چگونگی تربیت دینی فرزند آشنا شوند و پیوسته با مشاوره‌ی امین و آگاه از آموزه‌های تربیتی دین در ارتباط باشند.

در برنامه‌های تبلیغی نیز باید به تبیین مسائلی مربوط به خانواده و راهکارهای اسلام برای تحکیم خانواده توجه بیشتری شود. مراکز و نهادهای فرهنگی مذهبی با تهیه کتاب‌های کم‌حجم و بروشورهای جذاب و پرمحتوا در این زمینه گام مهمی برمی‌دارند.

نهادهای آموزشی باید با اصلاح متون درسی، پاسخگویی نیازهای عقیدتی و اخلاقی دانش‌آموختگان باشند و به آموزش بسنده نکند که نهادینه‌سازی رفتار دینی، بسیار مهم است. شناساندن غرب و فرهنگ و ارزش‌های آن و شیوه‌ها و ابزارهای مختلف دشمنان برای ایجاد انحراف در اندیشه‌های مسلمانان و به ویژه قشر جوان، تبیین جایگاه خانواده در نظام اسلامی و شناخت مسئولیت هر یک از اعضای خانواده و ثمره توجه و رعایت این وظایف در خانواده برای فرد و خانواده و جامعه، از مهم‌ترین عرصه‌های آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها است.

پس از خانواده، مهم‌ترین نقش در تقویت باورهای دینی و افزایش آگاهی و فرهنگ‌سازی دینی در جامعه، به عهده رسانه‌ها است. وظایفی که در این زمینه می‌توان برای رسانه‌ها برشمرد، عبارتند از:

- تقویت هویت ملی و دینی با محوریت خانواده؛

- تلاش برای ساخت و پخش برنامه‌هایی که افزون بر بیان وظایف و مسئولیت‌های

اعضای خانواده، در راستای تقویت نظام خانواده و پرهیز از تضعیف آن گام بردارد؛

- ساخت و پخش برنامه‌ها و یا فیلم‌هایی که با به تصویر کشیدن خانواده اصیل اسلامی و تفاوت آن با خانواده غربی، باور نادرست برخی از افراد را درباره عاری بودن غرب و خانواده غربی از انحراف و اختلاف و تنش از بین ببرد؟

- فرهنگ‌سازی برای ترویج ازدواج‌های سالم و کم‌هزینه و به تصویر کشیدن معیارهای صحیح انتخاب همسر در قالب فیلم و یا برنامه‌های جذاب و آموزنده؟

- پرهیز از پخش فیلم‌ها و برنامه‌هایی که در آن با تقلید از فرهنگ غربی، ترویج تجمل‌گرایی، مصرف‌گرایی و اختلاط زن و مرد نشان داده شود و با مهم جلوه دادن اشتغال زن و تحقیر نقش مادری و همسری منجر به تضعیف نظام خانواده گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بی‌نوشتها

۱. ر.ک: علی اکبر مظاهری، *خاتواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، صص ۱۳-۱۷.
۲. کریمیان بارنلده، *زن در حقوق ساسانی*، ص ۱۷.
۳. بنفشه حجازی، *زن به ظن تاریخ*، صص ۶۷-۱۱۵۸. ر.ک: همو، *به زیرمقنعه*، صص ۷۵ و ۷۶.
۴. *خاتواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، صص ۳۳-۳۷.
۵. *وندیگاداد*، ص ۱۶۷، به نقل از: *خاتواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، ص ۳۸.
۶. *خاتواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، صص ۳۸ و ۳۹.
۷. هدایت‌الله، علوی، *زن در ایران باستان*، صص ۵۲ و ۵۳.
۸. *خاتواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، ص ۴۱.
۹. *زن به ظن تاریخ*، ص ۱۱۷۶، شهلا اعزازی، *حاصه‌شناسی خاتواده*، ص ۵۵.
۱۰. یوزف ویسهوفر، *تاریخ ایران باستان*، ص ۲۲۶.
۱۱. ر.ک: *زن در حقوق ساسانی*، ص ۱۹.
۱۲. همان.
۱۳. ر.ک: *خاتواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، صص ۴۵-۴۸.
۱۴. *زن در ایران باستان*، ص ۸۳.
۱۵. *زن به ظن تاریخ*، صص ۱۵۱-۱۵۶.
۱۶. *زن در حقوق ساسانی*، پیشگفتار، ص ۵۱.
۱۷. *زن در ایران باستان*، ص ۸۲.
۱۸. *زن به ظن تاریخ*، ص ۱۷۷.
۱۹. *خاتواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، صص ۴۹-۵۲.
۲۰. همان، صص ۵۵-۷۴.
۲۱. همان.
۲۲. *زن به ظن تاریخ*، ص ۷۸.
۲۳. *به زیرمقنعه*، صص ۶۶-۷۰.
۲۴. *زن در ایران باستان*، ص ۸۸.
۲۵. *زن به ظن تاریخ*، ص ۱۷۹.



۲۶. خاتواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، صص ۷۵-۱۷۷ زن در ایران باستان، ص ۸۸.

۲۷. زن در ایران باستان، ص ۱۹۵ زن در حقوق ساسانی، ص ۳۷.

۲۸. تاریخ ایران باستان، ص ۲۲۶.

۲۹. خاتواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ص ۱۸۹.

۳۰. جامعه‌شناسی خاتواده، ص ۵۶.

۳۱. مرثعی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۱، ص ۶۴۰.

۳۲. خاتواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، صص ۷۹-۸۲.

۳۳. عبدالحسین، زرین کوب، تاریخ ایران، ص ۳۱۶.

۳۴. دوران پادشاهی ساسانیان را از ۲۲۶ م با ۲۲۶ م تا ۶۵۲ م. هم ذکر کرده‌اند. (پلوشر و پیرت فون، سفرنامه پلوشر، ص ۱۲)

۳۵. ایلایا ولویچ پتروشفسکی، اسلام در ایران، صص ۳۹-۴۶.

۳۶. ر.ک: آصفه آصفی، خاتواده و تربیت در ایران، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۳۷. بشری دلریش، زن در دوره قاجار، ص ۲۲.

۳۸. ر.ک: محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۳۶.

۳۹. هانری رنه دالمانی، از خراسان تا بختیاری، ص ۲۵۸.

۴۰. همان، ص ۳۷۶.

۴۱. سیاحتنامه شاردن، ج ۴، صص ۲۱۷-۲۱۹، به نقل از: عباسقلی غفاری فرد، زن در تاریخنگاری صفویه، ص ۶۵.

۴۲. از خراسان تا بختیاری، ص ۳۸۲.

۴۳. زن در دوره قاجار، صص ۳۹ و ۴۰.

۴۴. برای اطلاعات بیشتر: ر. ک: رسول جعفریان، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی - سیاسی ایران، سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، جمعی از نویسندگان گروه تاریخ و اندیشه معاصر، تشیع و مدرنیته در جهان معاصر، عبدالهادی هائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دوره تمدن غرب، خاتواده و تربیت در ایران، سید حلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، موسی نجفی و موسی فقیه حقایق، تاریخ تحولات سیاسی ایران.

۴۵. مدرنیته یعنی، شیوه زندگی جدید و امروزی. (عبدالرسول بیات، فرم‌نگ وازرها، صص ۵۰۹ و ۵۱۰). مدرنیسم در اصطلاح به شیوه‌هایی از زندگی یا سازمان اجتماعی مربوط می‌شود که از سده هفدهم به بعد در اروپا پدید آمد و به تدریج نفوذی کم و بیش جهانی پیدا کرد. (آنتونی گیدنز، پیامدهای مدرنیته، ص ۴). مدرنیست، شخصی است که خود را با نظم جدید سازگار کرده یا کسی که عضو جنبشی است که به‌طور فعال

مدرنیزم را رواج می‌دهد. (لارنس کهن، متن‌هایی گزیده از مدرنیزم تا پست‌مدرنیزم، صص ۲۶ و ۲۵).
واژه‌های مدرن، مدرنیته، مدرنیزاسیون و مدرنیزم اشاره به تحولی اساسی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر و
ایجاد روش‌های نوین در این زمینه دارد. این شیوه‌ها می‌تواند در حوزه فلسفه و اندیشه‌های عقلانی مطرح باشد.
هم در حوزه هنر و زیبایی و هم در حوزه دین و معرفت دینی. با ورود مدرنیته به هر کدام از این عرصه‌ها آنها را
به طور گسترده متحول می‌نماید. نکته بارز در این پدیده، نفی سنت‌ها و امور ثابت فرهنگی بومی هر کشور است
که فرهنگ و قوانین دینی و فرهنگی آن کشور را به چالش می‌کشاند.

۴۶. عبدالله نصری، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکتب ائمه، ص ۳۸۶.

۴۷. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری.

۴۸. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، ۱۳۹۰.

۴۹. همان.

۵۰. مارتین سگالن، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، صص ۱۷۷-۱۷۹.

۵۱. همان برنارد، درآمدهای به مطالعات خانواده، ص ۲۴۸.

۵۲. سازمان ثبت احوال کشور ایران، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی، ۱۳۹۰.

۵۳. پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان ثبت احوال کشور ایران، ۱۳۹۰.

۵۴. باقر ساروخانی، طلای پژوهشی در شناخت و جمعیت و عوامل آن، صص ۴۳-۸۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. آصفی، آصفه، *خاتواده و تربیت در ایران*، تهران، انتشارات انجمن ملی اولیاء مربیان، ۱۳۵۲.
۲. اعزازی، شهلا، *حامله‌شناسی خاتواده*، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶.
۳. بارنلده، کریشان، *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران، عطائی، ۱۳۴۴.
۴. برنارد، جان، *درآمدی به مطالعات خاتواده*، ترجمه حسین فاضیان، تهران، نی، ۱۳۸۶.
۵. بیات، عبدالرسول، *فرهنگ و آیینها*، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱.
۶. بطروشفسکی، ایلپاها ولویچ، *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ۱۳۵۶.
۷. جعفریان، رسول، *حیرانها و خنیش‌های منمیی - سیاسی ایران*، سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.
۸. جمعی از نویسندگان گروه تاریخ و اندیشه معاصر، *شیخ و مدرنیته در جهان معاصر*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷.
۹. حائری، عبدالهادی، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گوران ایران با دو رویه تمدن غرب*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۰.
۱۰. حجازی، بنفشه، *به زیر منحنه*، تهران، علم، ۱۳۷۶.
۱۱. -----، *زن به ظن تاریخ*، [بی‌جا]، شهرآب، ۱۳۷۰.
۱۲. طریش، بشری، *زن در دوره قاجار*، [بی‌جا]، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۳. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
۱۴. ساروخانی، باقر، *طلاتی، پژوهشی در شناخت و جمعیت و عوامل آن*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۱۵. سگالمن، مارتین، *حامله‌شناسی تاریخی خاتواده*، ترجمه حمید لیاسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۱۶. علوی، هدایت‌الله، *زن در ایران باستان*، تهران، خیرمند، ۱۳۷۸.
۱۷. غفاری فرد، عباسقلی، *زن در تاریخنگاری صفویه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۱۸. کهن، لاریس، *متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۱۹. کلینی، محمدبن یعقوب، *تهران، اهل‌البیت*، [بی‌جا].
۲۰. گیدنزا، آنتونی، *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
۲۱. مدنی، سیدحلال‌الدین، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.



۲۲. مرئسی، راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۰.
۲۳. مظاهری، علی اکبر، *مختومه ایرانی در روزگار پیش از اسلام*، ترجمه عبدالله نوکل، تهران، قطره، ۱۳۷۷.
۲۴. نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی، *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.
۲۵. نصری، عبدالله، *سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۶.
۲۶. ویریت فون، بلوشر، *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳.
۲۷. ویسپوفا، یوزف، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه مرئسی، نایب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷.
۲۸. هانری رنه، دلمانی، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه غلامرضا سیعی، تهران، طاووس، ۱۳۷۸.

بایگاه‌های اطلاع‌رسانی

۲۹. بایگاه اطلاع‌رسانی مرکز آمار ایران، دفتر آمارهای جمعیت، نیروی کار و سرشماری، ۱۳۹۰.
۳۰. سازمان ثبت‌احوال کشور ایران، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی، ۱۳۹۰.
۳۱. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، ۱۳۹۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی